

# اصحاب اُخْدود

حسین بادامچی

## طرح مسأله:

خاورشناسان بنا به اهداف علمی و اغراض غیر آن، به تبیین و توضیح قرآن پرداخته اند. البته آن گونه که تحقیقات ایشان در سایر رشته های علوم انسانی خوش درخشید، در این زمینه اقبال عام نیافت؛ و مسلمانان در این جست و جوها به دیده تردید نگریستند. این که از میان شمار زیاد پژوهش های قرآنی اینان، تنها چند کتاب مهم به فارسی ترجمه شده، خود گواهی بر این سخن است. سر این عدم کامیابی را علاوه بر کم لطفی و غرض ورزی برخی خاورشناسان، باید در این دانست که مسلمانان جست و جوهای نگاه های برون دینی را که حرمت زدا و تقدس گداز است، روا نمی دارند؛ و نمی پسندند که به ساحت دین جز از دیده قبول نگریسته شود.

حکایت «اصحاب اُخْدود» از مسایلی است که کنجکاوی این پژوهندگان را برانگیخته؛ پرفسور رودی پاره<sup>۱</sup> - مترجم و مفسر آکادمیک قرآن به زبان آلمانی - در مقاله ای که در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام نوشته است، پس از نقل نظرات مفسران مسلمان در باره اصحاب اُخْدود، حق را به جانب استنباط غریب خود و محققان همفکرش می دهد که: «گودال یا خندق آتش را جهنم می دانند و اصحاب اُخْدود را مشرکان مسمگر مکه.»

به هر حال چه احساس گناه برخی یهودیان امروزی از عمل گذشتگانشان داعی این انکار تاریخی بوده یا نه، تحقیقات باستان شناسی عرفان شهید - دانشمند مسلمان آمریکایی -، پرفسور ویلیام مونتگمریوات<sup>۲</sup> را بر آن داشت که مقاله ای نقد گونه در رد این نظریه همکارانش بنویسد و اشکالات زبان شناختی آن را توضیح دهد.

اینک ترجمه این دو مقاله، همراه تکمله ای از مترجم تقدیم خوانندگان می شود.

\* \* \*

اصحاب الاخدود<sup>۳</sup>: عبارتی در آغاز سوره بروج، (۸۵) که فهم آن دشوار است. در آیات ۴ تا ۷ آمده است:

«قتل اصحاب الاخدود. النار ذات الوقود. اذ هم علیها قعود. و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود.»

مفسران قدیمی قرآن و مورخان، این عبارت را در میان چیزهای دیگر به آزار و اذیت مسیحیان نجران، در دوران حکومت زونواس - شاه یهودی عربستان جنوبی - منسوب می‌کنند که [زمان آن را] - تا اندازه‌ای که از نظر تاریخی به اثبات رسیده - در سال ۵۲۳ مسیحی قرار داده‌اند.

روایت کرده‌اند که شهدای مسیحی، زنده در خندقی (اخدود) که مخصوصاً برای همین منظور حفر شده بود، سوزانده شدند. گاهی اوقات این آیه قرآن، با داستانی که نهایتاً به «رفقای دانیال» (افرادی که به تون آتش افکنده شدند) برمی‌گردد، مرتبط دانسته شده است. با وجود این، همان‌طور که «گریم» متوجه شده و «هورویتس» دقیق‌تر توضیح داده است، در واقع از این عبارت، معنایی مربوط به آخرت و معاد برمی‌آید.

ما با صحنه‌ای از داوری نمونه وار قرآن رو به رو هستیم: اصحاب اخدود لا مذهبانی اند که به کیفر آنچه در حق مؤمنان کرده‌اند (آیه ۷)، به آتش جهنم روانه خواهند شد. اعتراضاتی که «اهرنس» (مجله شرق شناسی آلمان، ۱۹۳۰، ۱۴۹) و «بلاشر» (ترجمه قرآن، یکم، ۱۲۰) علیه این تفسیر مطرح ساخته‌اند، کارساز نیست. اکنون، دشواری توضیح دادن عبارت الاخدود می‌ماند.

هوبرگ - اگر چه با محافظه کاری شدید - می‌اندیشد که جی هتوم (از هنوم، عبری، در معنای جهنم تاثیر داشته. (۲۱، Legendes؛ قس. ۴۲۴، Speyer) بر طبق نظر «ریچارد بیل» در اصحاب الاخدود «ممکن است اشاره کوچکی به کشتگان قریش در جنگ بدر باشد، که اجسادشان درون چاهی افکنده شد.» (ترجمه قرآن، جلد دوم، ۶۴۶)

هر دو تفسیر جای بحث دارند.

تفاسیر قرآنی، ذیل آیات ۴ تا ۷ سوره بروج، مخصوصاً، تفسیر طبری، جزء سی ام / ۵-۷۲ (قس. Loth. در مجله شرق شناسی آلمان، ۱۸۸۱، ۲۲-۶۱۰)؛ ابن هشام / ۲۴ به بعد؛ تاریخ طبری، ۵/۱ - ۹۲۲۲؛ نولدکه، ایران و اعراب در زمان ساسانیان، ترجمه دکتر عباس زریاب، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸/۲۶۱ به بعد؛ مسعودی، مروج الذهب،

۱۲۹/۱ به بعد؛ تعالی، قصص الانبیا/ ۲ - ۳۸۰، قاهره، ۱۲۹۲.

\*\*\*

### اصحاب الاخلود (سوره ۸۵)

هوبرت گریم<sup>۴</sup> و ژوزف هورویتس<sup>۵</sup> این مطلب را مورد بحث قرار داده اند که از آیات ۴ تا ۷ سوره بروج، واقعه ای تاریخی از قبیل شکنجه مسیحیان نجران، فهمیده نمی شود؛ بلکه از کیفر دادن در جهنم در آخرت، به آن مخالفانی که پیروان حضرت محمد ﷺ را در مکه آزار و اذیت می کردند، اشاره می کند.

ریچارد بل<sup>۶</sup> هم از این تفسیر پیروی کرده است.

با این تفسیر، هشت آیه نخستین سوره بروج را تقریباً می توان چنین ترجمه کرد: (در امتداد با طرح های ترجمه آلمانی رودی پاره)

۱. قسم به آسمان با برج هایش.

۲. قسم به روز (داوری) که (به انسان) وعده داده شده.

۳. قسم به او که (آن زمان) شهادت می دهد و آنچه بدان شهادت دهند.

۴. لعنت بر اصحاب اخلود (مردان خندق).

۵. آن آتش (جهنم) با سوخت تمام نشدنی اش.

۶. کنار (خندق آتشین) آنها می نشینند.

۷. و (اجباراً) شهادت می دهند که چگونه (در طول زندگی)، با مؤمنان رفتار کرده اند.

۸. و آنها را تنها به خاطر ایمان آوردن به خدای پیروزمند در خورستایش شکنجه کردند.

احتجاجاتی را که هورویتس و دیگران برای این تفسیر ارایه کرده اند، می توان چنانکه

می آید، خلاصه کرد:

۱. کلمه «قُتِلَ» به عنوان یک «لعن و نفرین» تلقی شده؛ همان گونه که در سوره ذاریات

آیه ۱۰؛ سوره مدثر آیه ۱۹ و ۲۰ و سوره عبس آیه ۱۷ این گونه است.

۲. قسم هایی از قبیل قسم هایی که در سوره بروج آیات ۱ تا ۳ آمده، جاهای دیگر هرگز

پیش از گزارش واقعه ای از ایام گذشته نیامده اند.

این مطلب پیشتر مورد بحث قرار گرفته که قسم های سوره فجر آیه ۱ به بعد و سوره

شمس نسبت به این گفته، استثنا نیستند.

۳. این عبارت هیچ یک از قاعده های معمول برای آغاز و ارایه گزارش یک واقعه

تاریخی را ندارد.

۴. بعید است که قرآن از آزار و شکنجه مؤمنان، بدون ذکر کیفر و عقوبت آزارکنندگان، سخن بگوید.

۵. در داستان هایی که مفسران نقل کرده اند، ذکری از خندقی آتش اندود نیست.

اکنون می توان نکاتی را که این احتجاجات پیش کشیده اند، کامل تر بررسی کرد:

۱. تفسیر کردن «قتل» به عنوان «لعن و نفرین» ممکن است پذیرفته شود، اما به نظر می رسد برای افرادی که صرفاً برای جهنم در نظر گرفته نشده، بلکه چنان از ایشان سخن رفته که گویی هم اکنون در جهنم اند، نامناسب باشد. این نکته هم می تواند افزوده شود که آیه ۶ سوره بروج «اذهم علیها قعود» یعنی کنار آن یا بالای آن می نشینند نیز برای افرادی که در جهنم مجازات می شوند، نامناسب باشد.

چنانچه گفته شود این آیه توصیف آن لحظه ای است که ایشان قبل از درافکنده شدن به آتش، علیه خودشان شهادت می دهند، پس این وقت، روی شهادت دادن بیشتر تأکید می شود تا بر مجازات و عقاب؛ و این بعید است.

۲. ظاهراً درست است که در قرآن نمونه دیگری از قَسَم که به دنبالش مطالبی از این قبیل که در آیات ۴ به بعد آمده، نیست.

از طرف دیگر، با آن که در بیشتر موارد، قَسَم، گزارش و بیان یک اصل مذهبی را (که در عربی جواب القسم خوانده می شود.) تأکید می کند، در موارد اندکی قَسَم برای تأکید گزاره بعدی نیامده است. به عنوان مثال رجوع شود به سوره ص آیه ۱؛ ق آیه ۱. سوره فجر (۸۹) را می توان در این ارتباط نگریست:

«والفجر. و لیل عشر. و الشفع والوتر. واللیل اذا یسر. هل فی ذلک قسم لذی حجر. الم تر کیف فعل ربک بعاد. ارم ذات العماد... فصب علیهم ربک سوط عذاب. ان ربک لبالمرصاد.»

آیه «هل فی ذلک قسم لذی حجر» یک اصل مؤکد نیست، بلکه بهتر است موافق با ریچار دبل، به عنوان جمله معترضه دانسته شود.

پس یا جواب مناسب وجود ندارد یا هست: «الم ترکیف فعل ربک بعاد؟»

زمخشری می گوید که جواب -المقسم علیه- حذف شده و در حقیقت «لیعذبَن» است.<sup>۷</sup> یعنی او برآستی کیفر خواهد داد. (یا شاید مجهول) او می گوید که آیه های بعدی الم ترکیف... بر این جواب محذوف دلالت می کند.

ادعای هورویتس در باره تغییر توازن<sup>۸</sup> در الم ترکیف ... از چشم انداز آیات ۱ تا ۸ سوره طور نادرست است. می توان نتیجه گرفت که قسم در آیات ۱ تا ۳ سوره بروج، دلیلی برای نپذیرفتن یک اشاره تاریخی در آیات ۴ به بعد نیست.

۳. بر اساس هر تفسیری، این عبارت چهره ای غیر معمول دارد و بنابراین نبود هر گونه کلیشه مشترک [در تفسیرهای] تاریخی، نمی تواند ایرادی به این تفسیر تاریخی وارد آورد.

۴. در واژه «قتل»، دلالت هایی برای معنای مجازات شکنجه کنندگان هم هست؛ و بسا همین طور در آیات ۲ و ۳. «قتل» را برابر معنایی لعن دانستن، بهتر است چرا که «کشته شدن» به حالت خبری، کم تر مناسب معنای کفر است.

۵. کلمه «اخذود» طبق هر تفسیری، سخت و مشکل است. این کلمه نه به جهنم مربوط است و نه به مسیحیان نجران، و نه به تون آتشین رفقای دانیال (چنانکه بلاشرو و دیگران ترجیح داده اند).

می خواهیم بگوییم که این لغت به نحوی تحریف شده است. شاید یک درهم ریختگی [تاریخی یا لغوی] با داستان افرادی که در پیش از اسلام در یک اخذود سوختند و در کتاب اغانی (ج ۱۹، ص ۱۲۹) ثبت شده، پیدا کرده باشد. به هر روی در این مورد، افراد توقع نشانه های بیشتری را نزد مفسران دارد.

بیت

برخی نکات افزودنی هم هستند که اکنون جای آن دارند تا آورده شوند:

۶. فعل «شهد علی» ممکن است هم «شهادت دادن به» معنی دهد و هم «شاهد بودن، مشاهده کردن». اگر معنای شهود در آیه ۷ «شهادت دادن به» باشد ما باید انتظار داشته باشیم که یک وجه کامل (ماضی) به دنبالش بیاید (همان گونه که پاره ذکر می کند).

آیه ۷ به سختی می تواند این گونه معنا دهد که «آنها به آنچه که حالا انجام می دهند، شهادت خواهند داد». مخصوصاً از چشم انداز وجه کامل (ماضی) نقموا در آیه ۸.

۷. آیه «النار ذات الوقود» در آیه ۵، به خوبی با مدارك جدیدی<sup>۹</sup> که اخیراً عرفان شهید در کتابش «شهادای نجران»، منتشر کرده، جور در می آید، صفحه ۴ به بعد آنجا که می خوانیم:

«و بدین ترتیب یهودیان تمام اجساد ایشان را به کلیسا درآوردند و در مرکز کلیسا اتباشند. و کشیش ها، خادمان کلیسا ... و مردمان کوچه و بازار اعم از زن و مرد را توقیف کردند و تمام کلیسا را گوش تا گوش با مسیحیان پر کردند. آن گونه که باز آمدگان از نجران روایت کرده اند، تعداد آنان بالغ بر دو هزار نفر می شد. و آنها بعداً هیزم گردآوردند و کلیسا را از بیرون محاصره کرده آتش در آن افکندند و کلیسا را با هر چه در آن بود سوزاندند.»

۸. قَسَم آیات ۱ تا ۳ می تواند به گونه ای مناسب تفسیر نجرانی آیات بعدی، معنا دهد. در آیه ۱ سوره بروج از گذشت سال هایی که برگشت و تبدیل بخت و اقبال را موجب خواهند شد، خبر می دهد. «الیوم» در آیه ۲ روز قیامت و دادرسی است، هنگامی که حق را به جانب شهیدان می دهند و شکنجه گران به عقوبت می رسند.

از میان راه های گوناگونی که برای فهم واژه شاهد هست، مناسب ترین آنها، خدا یا فرشته ثبت کننده (قس، یونس / ۶۱؛ انبیا / ۷۸) است که جرم را می بیند و در روز قیامت گزارش می دهد.

از این قرار «مشهود» خود جرم خواهد بود.

از مجموع این بررسی ها به نظر می رسد که تفسیر مربوط به آخرت بی ربط است و مردود، و تفسیری تاریخی بالاخص آن که به شهیدان نجران برمی گردد، تأیید می شود. اشاره ای به رفقای دانیال ناممکن نیست، اما مناسب تر و محتمل تر این است که ارجاع تفسیر به رویدادی مربوط به عربستان دانسته شود، حتی اگر تنها در روایتی تحریف شده و مخدوش، برای برخی از مردم مکه در اوایل قرن هفتم میلادی باشد.

با این همه ذکر نکته ای در این آیات تأکید شده است، در خور توجه است: این سؤال موجه باقی می ماند، که آیا - کیفر نهایی آزار دهندگان مؤمنان - یک اشاره دقیق تاریخی هست یا نه؟

شنوندگان نخستین این آیات احتمالاً تصور می کردند که به واقعه ای خاص اشاره می کند، اما اساس سنن درك ایشان از این واقعه ممکن است نادرست بوده باشد.

\*\*\*

## تکمله

### الف- زمینه تاریخی:

از حدود دو قرن پیش از ظهور اسلام در مکه، در جریان رقابت میان ایران و بیزانس، ترویج مسیحیت به نوعی ترویج حکومت بیزانس بود. به هنگام بیست سالگی پیامبر ﷺ، عثمان بن حویرث که در جست و جوی دین حق به روم رفته و مسیحی شده بود، از طرف قیصر مأموریت یافت که عهده دار امور مکه شود، در بازگشت سعی کرد مکیان را قانع کند که او را به عنوان حاکم خود به رسمیت بشناسند و در عوض آینده روشن و موفقی را برای روابط تجاری خود با بیزانس، به دست بیاورند. البته اهل مکه فوراً و به صراحت پیشنهاد او را رد کردند.<sup>۱۰</sup>

هم دینی، نو مسیحیان را مستعد اتحاد با روم و مقابله با ایران می ساخت. در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابرهه، می خوانیم که: «مسیحیت در نیمه دوم سده ۴ میلادی، به نجران راه یافت و در سده های ۵ و ۶ به اوج انتشار خود رسید. ذونواس - آخرین شاه یهودی مذهب حمیر - از دست اندازی دولت مسیحی اکسوم به یمن بیمناک بود و گسترش مسیحیت را برای استقلال فرمانروایی خود خطرناک می یافت، از این رو در اواخر ۵۲۳ میلادی به نجران تاخت و شماری از مردم شهر را کشت. <sup>۱۱</sup> اگر چه انگیزه تعصب دینی و انتقام جویی در کشتار نجران دخیل بوده، لکن به نظر می رسد ترس از نفوذ دشمنان یعنی هم پیمانان روم را باید مؤثرتر دانست.

### ب- حکایت ذونواس:

در تفسیر قرآن موسوم به ترجمه تفسیر طبری، <sup>۱۲</sup> حکایت ذونواس و اهل نجران به این صورت روایت شده است:

«... و این اخدود کنده ها باشد. و این گروهی بودند که کنده ها به زمین بکنند دراز، و هیزم به آن اندر بنهادند و آتش بدان اندر زدند. و آن ملکی بود از جهودان ستمکاره، و این اهل نجران مردمانی بودند که همه دین یهودی داشتند. پس مردی از حواریون عیسی، نام او فیمون، بدان قبیله های ایشان اوفتاد و ایشان را از او علامت ها پدید آمد. و ایشان از دین یهودی دست باز داشتند و دین ترسایی گرفتند.

پس ملکی بود بدان نواحی اندر، او را ذونواس خواندند و کس فرستاد سوی ایشان که، چرا دین ترسایی گرفتی، و یهودی دست باز داشتی؟ و ایشان آن رسول بکشتند.

پس این ملک با سپاهی گران سوی ایشان آمد و آن اخدودها بکند، چنان که یاد کردیم، و پر از هیزم بنهادند، و آتش بدان اندر زدند، و آنکه آن مردمان را بیاوردند و بر کناره آتش بداشتند و هر کی بازگشت والا، او را بدان اندر انداختند تا بسوختند ...

خداوند عزوجل گفت، «قتل اصحاب الاخدود» گفت که آن اصحاب اخدود (خداوندان کنده) اندر نفرین خداوند اند.

البته روایت های دیگری هم برای سوزاندن مؤمنان در خندق نقل کرده اند که می توان به تفاسیر رجوع کرد.

### ج. رفقای دانیال:

طبری نقل می کند که برخی بر آن اند اصحاب اخدود، دانیال و اصحاب او هستند. <sup>۱۳</sup> منبع این داستان که به روایات مختلفی در تفاسیر آمده، ظاهراً مستقیم یا با واسطه، عهد عتیق است.

حکایت رفقای دانیال، در عهد عتیق، کتاب دانیال نبی، باب سوم، چنین آمده است که:  
 نبوکد نصر<sup>۱۴</sup> پادشاه بابل، تمثالی از طلا ساخت و امر کرد که همه باید به آن سجده  
 کنند: «و هر که به رو نیفتد و سجده ننماید در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده  
 خواهد شد.» (آیه ۶)

سه رفیق دانیال که از نزدیکان پادشاه هم بودند، از این کار سر باز زدند؛ چون این خبر را  
 به نبوکد نصر رساندند، ایشان را احضار کرده، با خشم و غضب تهدید نمود که «اگر سجده  
 ننمایید، در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب انداخته خواهید شد و کدام خدایی است  
 که شما را از دست من رهایی دهد؟» (آیه ۱۵)

و چون باز هم خود داری کردند، دست از ایمان خود برداشتند، به امر نبوکد نصر  
 ایشان را در تون آتش ملتهب افکندند؛ شعله آتش از برافروختگی، آن سوزانندگان را  
 فروگرفت و کشت. (آیه ۲۲) لیکن فرشته ای به نجات رفقای دانیال آمد؛ و ایشان به سلامتی  
 از آتش به در آمدند. (آیه ۲۶)

### د. دو گونه برداشت:

همان گونه که مفسران مسلمان چون امام فخر رازی<sup>۱۵</sup> و شیخ طبرسی<sup>۱۶</sup> تذکر داده اند، از  
 آیه **«قتل اصحاب الاخدود»** دو گونه برداشت ممکن است. یکی اینکه اصحاب اخدود را  
 سوزانندگان (یعنی یهودیان ستمگر) بدانیم که مؤمنان (مسیحیان) را در آتش سوزانده اند؛  
 دیگر سوختگان در آتش.

طبق تفسیر نخست، قتل معنای «لعن و نفرین» می دهد، یعنی «کشته باد کسانی که  
 گودال های پر از آتش سوزان بکنند و مؤمنان را به جرم ایمان به خدای توانای ستوده در آن  
 سوزانند و خود در بالا یا کنار آتش نظاره گر بودند.» و بر اساس تفسیر دوم، جمله، خبری  
 می شود، یعنی، اصحاب اخدود (که مؤمنان مسیحی باشند) در آتش برافروخته کشته  
 شدند، و ایشان (سوزانندگان - یهودیان ستمگر) بر کنار آتش نشسته، بر آنچه بر سر مؤمنان  
 در می آوردند، نظاره می کردند، و با آن مؤمنان دشمنی نداشتند جز اینکه آنان به خدای  
 گرامی ستوده ایمان آورده بودند.

### سخنی در باره تفسیر این وقایع

آقای دکتر محمود رامیار می نویسد: <sup>۱۷</sup> شواهد تاریخی نشان می دهد در سال ۶۳۱  
 سبئی = ۵۱۶ میلادی بود که ذونواس بر حمیر مسلط شده است. و تاریخ کشته شدن یا فوت



او، طبق سندی ۶۴۰ سببی است، که وقتی مبدا تاریخ حمیری را ۱۱۵ سال پیش از میلاد بدانیم، بنابراین کشته شدن ذونواس و تسلط حبشه بر یمن می شود ۵۲۵ میلادی. و از آنجا که خبر این ماجرا در اوایل ۵۲۴ به بیزانس رسیده، نتیجه گرفته اند که این کشتار باید در اواخر ۵۲۳ میلادی بوده باشد.

1. Rudi paret, in The Encyclopaedia of Islam, New Edition, S.V
2. W.M.Watt, "The men of the Ukhdud(Sura 85)", 1974, in " Early Islam, a collection of the articles", Edinburgh, 1990.

۳. از دایرة المعارف اسلام به قلم رودی پاره.

4. Hubert Grimme, Mohammed, ii, 1895,77
5. Josef Horovitz, Koranische Untersuchungen, 1926, 12, 92 f
6. Richard Bell, Translation, 1939, ad loc

۷. المقسم علیه محذوف و هو « ليعذبن» يدل عليه قوله «الم تر» الى قوله «فصب عليهم ربك سوط العذاب». تفسير كشاف، ذیل آیه. مترجم.

۸. nceassona (همگونی واکه ای)

9. Irfan Shahid, the Martyrs of Najran, New documents. 1971, 46, f

۱۰. ابن هشام، السيرة النبوية، ۱/۲۳۹ و پاورقی، بیروت ۱۹۳۶، تصحیح ابراهیم ایباری و دیگران.
۱۱. منابع بیشتر را در همان مقاله بنگرید. متأسفانه در آن کتابنامه ذکر عرفان شهید و کتاب هایش نیست؛ احتمالاً از بی اطلاعی نویسنده است.
۱۲. ترجمه تفسیر طبری، فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی، ۳۵۰ تا ۳۶۵ هـ.، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، طهران ۱۳۴۴، ترجمه سورة البروج، ۷/۲۰۰۳ - ۲۰۰۷.
۱۳. محمد بن جریر طبری، جامع البيان فی تفسیر القرآن، ۳۰/۸۵، طبع بولاق، ۱۳۲۹.
۱۴. همان بخت نصر است. ویران کننده بیت المقدس و اسیر کننده قوم یهود. حکومت در سال های ۵۶۲ تا ۶۰۵ ق.م. (دانشنامه جهان اسلام)
۱۵. امام فخر رازی، تفسیر کبیر، ۳۱/۱۱۸، بیروت دار احیاء التراث العربی، طبع سوم.
۱۶. شیخ طبرسی، مجمع البيان، ترجمه محمد رازی / ۴۰۵ به بعد، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۸. و همین طور شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن / ۳۱۶، بیروت دار احیاء التراث العربی.
۱۷. محمود رامیار، در آستانه سال زاد پیامبر / ۵۳ - ۶۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.